

ضرورت رجوع به حجج الهی ﷺ برای دستیابی به حقایق روشن و گریز از اختلاف و نارسایی‌های اندیشهٔ بشری - محمدحسین صلاح  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگستینی»، بهار ۱۳۹۸، ص ۷۵-۹۲

## ضرورت رجوع به حجج الهی ﷺ برای دستیابی به حقایق روشن و گریز از اختلاف و نارسایی‌های اندیشهٔ بشری

محمدحسین صلاح\*

چکیده: علوم بشری علم و حکمت را به دو طبقه حکمت نظری و عملی تقسیم نموده‌اند، معرفت به خداوند متعال را در طبقه حکمت نظری و شرعیات و تکالیف را جزء حکمت عملی دانسته‌اند. فلاسفه تبیین حکمت نظری را بدون رجوع به انبیاء ﷺ به خود اختصاص داده و شأن انبیاء ﷺ را به حکمت عملی و تبیین تکالیفی از شرعیات محدود دانسته‌اند.

از نظر نصوص وحیانی انبیاء و حجج الهی ﷺ تمام این شؤون را بر عهده دارند. شأن بسیار مهم آنان اثارة عقول و تعلیم علم الهی به بشر است و فقهاء و محدثین را تربیت می‌کنند تا بشر را در مسیر معرفت خداوند متعال تربیت و هدایت کنند.

بشر واجد نور عقل و علم است ولی برای دریافت علوم فطری درونی و خدادادی خود و حتی در مستقلات عقليه خود به تذکرات و بیانات و هدایت انبیاء و حجج الهی ﷺ نیازمند است، چنانکه جهت ترقی و تعالی و رفع اختلاف به پیامبران نیاز دارد.

همین دیدگاه حقیقت و نحوه رجوع به نبی و جانشینان بحق آنان ﷺ است که جایگاه علوم الهی و وحیانی را از علوم بشری تفکیک و راهها را جدا می‌گرداند.

در این گفتار، نیاز به نبی و جانشینان بحق او ﷺ و رجوع به ایشان برای چهار منظور بحث شده است، به ساختاری که با ساختار کلامی مباحثت نبوت عامه تفاوت دارد.

توفیق الهی در توانایی دریافت وجودانی و تحمل حقایق قرآنی و حدیثی که ضمن رعایت تقوی و

پیروی عملی دقیق از فقه اکبر و اصغر تحت عنوان ایمان و یقین در انسان حاصل می‌گردد، با اقتدار علمی و توانایی تبیین کلامی و گفتاری روایات اعتقادی به روش آکادمیک علمی معمول تفاوت دارد.

ضمن این گفتار، تفاوت دو نظام علوم بشری و علوم الهی آشکار و به بعضی از تبعات حاصل از نتایج علوم بشری در مقایسه با حقایق علوم الهی اشاره می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** علوم بشری؛ علم الهی؛ اثاره عقل؛ حجت؛ میزان؛ حجت داخلی؛ حجت خارجی؛ حجتیت؛ شرع؛ تفقة؛ اعتماد؛ اختبار.

## مقدمه

در نصوص وحیانی، از جایگاه نبی اکرم ﷺ و حجج الهی ﷺ به عنوان واسطه‌های تکوینی و تشریعی هنگام تشریح و تبیین ابداء خلقت و ابداع مشیت و تحملی کمالات وجود و علم بر وجود مبارک این ذوات ﷺ به تفصیل سخن به میان می‌آید. از جایگاه پیامبر اکرم ﷺ به مقام نوری در شریعت اسلام به عنوان واسطه تمام خلقت از جمله خلقت انبیاء گذشته و ملائکه و سایر عوالم مافوق و نیز نخستین فعل خداوند تحت عنوان «مشیت خداوند که حامل وجود و علم و قدرت و کمالات (به تمیلیک او) است» یاد شده است. از جایگاه جانشینانِ بحق او به عنوان وارثان و حاملان این کمالات در بحث امامت به تفصیل سخن به میان می‌آید. در روایات خلقت به تحملی علم و وجود و وساطت این ذوات مقدسه ﷺ در این کمالات برای سایر مخلوقات اشاره گشته است.

در وساطت تکوین بر اساس حکمت‌های الهی، این ذوات مقدسه ﷺ به حقیقت وجودی خود، کل عالم خلقت را مطابق با مشیت الهی به مقصد نهایی آن هدایت می‌کنند. در این عالم تمام موجودات تسلیم مشیت الهی و تابع خداوند متعال و این واسطه‌های تکوینی هستند.

علوم الهی جایگاه رفیع نبی اکرم ﷺ و جانشینان بحق آن حضرت ﷺ را  
واسطه تکوینی و تشریعی خلقت می داند، در حالی که علوم بشری، در اینجا از  
عقول طولی و عرضی به عنوان وسائل خلقت سخن می گوید. این تفاوت باید  
مورد توجه قرار گیرد.



هنگامی که سخن از عالم تشریع در میان است، خداوند متعال بشر را جلوه گاه  
و مظهر «ال قادر المختار» خود قرار داده است. لذا انسانها بایستی بر اساس قدرت و  
اختیار اعطائی، مسیر امتحان و اختبار و ترقی خود را با اختیار بپیمایند. خداوند  
متعال با تشریع شرایع و ارسال رسال و امر به رجوع به آنان، زمینه این اختبار و  
ترقی را تدارک دیده و حجت را بر انسان تمام کرده است. انبیاء ﷺ با تذکر به  
معرفت خداوند متعال، دعوت خود را علنی کرده و مقام خود را به عنوان انبیاء  
راستین به گوش مردم رسانده اند.

انبیاء الهی به عنوان متصدیان و صاحبان شریعت از طرف خداوند متعال، با  
تذکرات خود به اصلی ترین مقصد یعنی معرفت خداوند متعال و امر به رعایت  
شئون این معرفت، با اظهار خضوع و خشوع در برابر خداوند متعال، از طریق عمل  
به احکام الهی که در قالب فقه تبیین می گردد، بشر را به سوی قله های تعالی و  
کمال معرفت سوق می دهند.

برای صحت شرایع و امتحان و اختبار بر اساس قدرت و اختیار، دیگر مردم برای  
آگاهی از مصالح و مفاسد افعال و ترقی به مقام انسانی خود و اثارة عقول نوری  
الذات خود و همچنین ترکیبی شدن معرفت های درونی و فطری خود، باید به انبیاء  
و حجج الهی ﷺ تحت عنوان «اهل الذکر» رجوع کنند، تذکرات این واسطه های  
الهی را بپذیرند و در ترقی و تعالی وجودی و وجودی خود بکوشند.

اساساً این رجوع و درخواست دستگیری و تقاضای پناهندگی و التجاء و اعتصام

به آنان، خود از شئون عبودیت است که اصلتاً و بطور مستقل موضوعیت دارد. بعثت انبیاء چهار هدف دارد: ۱. آگاهی به مصالح و مفاسد؛ ۲. خروج از جنبه حیوانی و دستیابی به مقام انسانی؛ ۳. بالفعل کردن دفائن معمولات بالقوه؛ ۴. ترکیبی گشتن معرفت‌های فطری و درونی به همراه رفع اختلاف. این اهداف، ضمن رجوع اختیاری مردم به انبیاء و حجج الهی علیهم السلام تحقق می‌یابد.

آنگاه ضمن تقویت جنبه‌های انسانی، به حقیقت عقل نوری الذات خود پی‌می‌برند و با متابعت از احکام عقل، به توفیق خداوند متعال به دریافت حقایقی علمی فراتر از نور عقل یعنی به نور الهی، یعنی «علم» راه می‌یابند.

در این صورت بین افرادی که برای ترقی و تعالی خود به حکم عقل در صراط مستقیم به انبیاء و حجج الهی علیهم السلام رجوع کرده‌اند و در سبیل و شاهراه عمل به فقه اکبر و اصغر راه می‌پیمایند تا به حقایق علمی راه یابند، اختلافی در میان نیست. در صورت رجوع نکردن مردم به انبیاء و حجج الهی علیهم السلام برای تحقق اهداف فوق، اختلاف در باره معرفت خداوند متعال و سایر حقایق پیش می‌آید. اختلافات در دانش‌های بشری را که ناشی از همین رجوع نکردن است، نمی‌توان به وحی و مکتب انبیاء نسبت داد.

در علوم بشری، خروج از جنبه حیوانی و بالفعل نمودن معمولات، عملاً خود سرانه و بدون رجوع دلالت و راهنمایی انبیاء علیهم السلام، صرفاً با ریاضت نفس انجام می‌گیرد. این روش علاوه بر تولید اختلافات بسیار فاحش، موجب روی آوری به تأویل و تحریف حقایق دینی مکتب انبیاء علیهم السلام و بیان مطالب کفرآمیز و شرک‌آلود در معرفت خداوند متعال گشته است. وجود اختلافات بسیار زیاد در علوم بشری و دقیق در تبعات غیر عقلی و نابخردانه و فاسد علوم بشری، خود دلیل بر غیر الهی بودن این روش در کسب کمالات است

تبیین لزوم رجوع به انبیاء و حجج الهی علیهم السلام در تبیین حقایق معرفتی و اشاره به شأن تشریعی انبیاء الهی در رفع اختلاف، هدف این گفتار است.

محتوای این گفتار خود به عنوان مقدمه‌ای در حجیت کلام الهی در کنار صاحبان علوم آن به ویژه در مبحث اعتقادات دینی محسوب می‌گردد. تبیین حجیت جمعیه قرآن و اهل الذکر در استخراج تخصصی احکام شرعی، مبحثی مستقل است. این گفتار در نه عنوان به بررسی این مطلب می‌پردازد:

#### ۱. منطق اسطوی و رفع اختلاف در علوم بشری

#### ۲. ضرورت رجوع به انبیاء و حجج الهی علیهم السلام بر اساس علم مطبوع

#### ۳. تبیین همین ضرورت بر مبنای عقل مطبوع

#### ۴. تبیین این ضرورت بر اساس شرع

در ادامه این گفتار، باید نکات دیگر در همین زمینه با عنایت به جایگاه شیطان، نقش انبیا در رفع اختلاف بشر، اختبار و آزمون انسان، و مغایرت‌های اساسی پیامدهای علوم بشری با علوم الهی مطرح شود، و آنگاه قرآن کریم و علوم آن به عنوان بینه نبی اکرم صلوات الله علیه و سلام مطرح شود. این مباحث موکول به گفتاری دیگر است.

\*\*\*

#### ۱. منطق اسطوی و رفع اختلاف در علوم بشری

مباحث علوم بشری<sup>۱</sup> شامل حکمت نظری و عملی است.<sup>۲</sup> حکمت نظری یعنی

۱. منظور از علوم بشری در این نوشته، یافته‌ها و سخنان و گفتارهای انسانهای غیر معصوم است که نتوان آنها را با اطمینان و صریح و مستقیم و بدون تأویل به مجموعه آیات قرآن و روایات مخصوصین علیهم السلام – که خود با ضوابطی گفتارهایی در علوم تفصیلی قرآن و علوم الهی می‌باشند – مستند نمود. بر این اساس علوم فلسفی و عرفانی که ضمن تأویل آیات و احادیث چهره اسلامیت به خود گرفته‌اند علومی بشری محسوب می‌گردند. برای آگاهی به این عنوان از تفکرات و علوم النقاطی که خود را به اسلام منتبه نموده‌اند، بنگرید: «بررسی اسلامیت فلسفه از منظر آیت الله میرزا مهدی اصفهانی»، فصلنامه سمات، شماره اول، پیاپی ۱۳۸۹.

۲. فلاسفه حکمت را «العلم بحقایق الاشياء على ما هي عليها بقدر الطاقة البشرية» و فلسفه را «التشبيه ببالله» و فیلسوف را پس

علم به اموری که از قدرت و اختیار انسان خارج است. اما تعلق حکمت عملی، علم به اموری است که انسان نسبت به آنها اختیار دارد. حکمت نظری خود به طبیعی، ریاضی و الهی. سه شعبه تقسیم می‌گردد:

حکمت طبیعی مباحث علمی در اموری است که در ذهن و در خارج، به ماده نیاز دارد؛ یعنی جسم که مرکب از جوهر و هیولا و صورت است.

حکمت ریاضی در اموری است که در ذهن به ماده نیاز ندارد؛ ولی در خارج وجوداً به ماده نیاز دارد؛ با چهار شاخه علمی: ۱. هیئت (و فروع آن نجوم و تقویم)؛ ۲. هندسه (و فروع آن مرايا و مناظر و علم اثقال)؛ ۳. موسیقی؛ ۴. حساب (و فروع آن شطرنج و رمل و اعداد و اوفاق).

حکمت الهی علم به اموری است که محتاج به ماده نیست. این خود دو قسم است: الف. اگر نیاز آن امور به ماده محال و ممتنع باشد، حکمت الهی بالمعنى الاخص است. ب. اگر نیاز آن ممتنع نباشد، آن را حکمت الهی بالمعنى الاعم می‌خوانیم.

حکمت الهی بالمعنى الاخص خود به دو فن تقسیم می‌شود: ۱. ربوبیات (خدا، علم، قدرت، فعل، ابداع و صنع و تکوین او)؛ ۲. فن عقول (عقول عشره یا عقول عرضی و طولی و ملائکه). در حکمت الهی بالمعنى الاعم، بحث از وجود و حدوث و قدم و کلی و جزئی می‌شود. (قسمهای، حکمت الهی ص ۲۹۸؛ سبزواری، منظمه، ص ۱۹۰؛ شیرازی، مبدأ و معاد، ج ۲ ص ۱۸۸)

حکمت عملی - یعنی حوزه تعلق علم به اموری که تحت اختیار انسان است - سه شاخه دارد: تهذیب الاخلاق، تدبیر المنزل و سیاسته المدن.

فلسفه وظیفه انبیاء<sup>علیهم السلام</sup> را فقط حکمت عملی (از نظر شرع شامل محدوده فقه

← از آگاهی از این علوم «عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العيني» دانسته‌اند. (اسفار ج ۱ ص ۲۰)

از طهارت تا دیات) می‌دانند و شان خود را حکمت نظری از جمله حکمت الهی بالمعنى الاخص می‌شمارند.

علمای بشری میزان صحت در تمام مباحث فوق - حتی در حکمت الهی بالمعنى الاخص - را منطق می‌دانند. (خوانساری، منطق صوری، ص ۲۰-۲۵) رافع اختلاف در مباحث علوم بشری منطق ارسطوی است. در حقیقت این میزان را رافع اختلاف می‌شمارند. علم منطق میزانی از جنس اندیشه و دانش بشری و وسیله‌ای برای تعیین صحت و سقم علمی محسوب می‌شود.

نکته این که اختلافات بسیار زیادی در همین میزان یعنی منطق بین منطقیون بزرگ مانند میر سید شریف و فخر رازی و خواجه نصیر وجود دارد. (حلبی، مشهدین، ص ۱۳-۲۴) بعلاوه اختلافات بسیار زیادی در مباحث عمدۀ منطق دیده می‌شود. (شیرازی، اسفار، ج ۳ ص ۳۱۲-۳۲۱)

عده‌ای به تباین وجود و انکار حرکت در جوهر و اتحاد عاقل و معقول قائل هستند؛ در مقابل عده‌ای به تشکیک وجود و حرکت جوهری عقیده دارند. گروهی به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و گروهی دیگر به اصالت ماهیت و اعتباریت وجود قائل شده‌اند. (شیرازی، اسفار، ج ۱، اقوال در وجود؛ سبزواری، منظمه، قسمت فلسفه، ص ۴۶) از جمله این اختلافات، چهل و یک اختلاف در تعریف نفس است که نزدیک‌ترین شیء به انسان می‌باشد. (شیرازی، اسفار، ج ۱ ص ۷۸ و ۱۴۵-۲۲۱؛ مصلح، کتاب النفس، ص ۲۹-۴۴) یازده قول در علم حق بیان شده است. (شیرازی، اسفار، ج ۶ ص ۱۴۹-۳۰۵، اقوال در علم الهی؛ سبزواری، منظمه، ص ۱۶۳-۱۷۷) این اختلافات بین علماء بشری به آنجا متنه‌ی گشته که عده‌ای از آنها منکر حسن و قبح گشته‌اند.<sup>۱</sup> طبقه‌ای از آنان نیز با اعتقاد به وحدت

۱. حاج ملا هادی سبزواری در حاشیه اسفار، هنگام بیان قول اشاعره در انکار حسن و قبح، قول آنها را در این مسئله حق دانسته و آنها را از این بابت که به «الفعل فعل الله و هو فعلنا» معتقد نیستند، مشرک دانسته است.

اطلاعی<sup>۱</sup>، مخلوقات را اطواری از وجود خداوند متعال دانسته‌اند؛ اینان از اینکه او را همان قبایح بدانند، عار نداشته و استنکاف نکرده‌اند. (ابن عربی، فصوص الحكم، ص ۲۰۷، فص حکمة علوية في الكلمة موسوية) این در حالی است که فلاسفه همگی منطق را رافع این اختلافات می‌دانند!

اختلافات بسیار فاحش در علوم بشری نشان می‌دهد که منطق، دانشمندان بشری را در گفتار و افکار متعدد نکرده است. این اختلافات در نظام علوم بشری به مکتب انبیاء مربوط نمی‌گردد.

دانشمندان علوم بشری، با احساس استقلال کامل برای عقول خود، خود را ملزم به رجوع به انبیاء ﷺ نمی‌دانند. لذا برای بالفعل کردن معقولات بالقوه و دریافت حقایق علمی و عقلی، مطابقت این حقایق را با بیانات انبیاء ﷺ - که عقول کل محسوب می‌شوند - شرط نمی‌دانند.

در حالی که این عده از فلاسفه - مانند مشائیین و اشراقیین - مقید به مطابقت مباحث حکمت نظری با شرع نیستند، دسته‌ای از فلاسفه در تطابق یا عدم تطابق علوم خود با بیانات مکتب انبیاء ﷺ و شرع وارد نشده و بحث نکرده‌اند. اما اسفناک‌تر آنکه گروهی از فلاسفه - مانند پیروان حکمت متعالیه - با اصرار بر حفظ اصول و مبانی و قواعد فلسفه و حکمت، مبانی شرع را تأویل کرده و بر اصول و قواعد فلسفی تطبیق داده‌اند.

سخن در این است که چنین تأویلاتی را نباید اصل دانست و به علمای الهی و مکتب انبیاء ﷺ نسبت داد.

از نظر نصوص وحیانی برای پایداری نظام خلقت در تکوین و تشریع، اگر دو

۱. آقا علی حکیم از فحول فلاسفه، در حاشیه‌ای که بر رساله «قضا و قدر» ملا صدرانوشه است، این قول را به عرفان نسبت داده و اکثر عرفانیم به همین معنا از وحدت حق متعال قائل هستند. (تمهید القواعد ص ۱۳۳)

نفر روی زمین باشند بایدیکی از آنان به عنوان «حجّت در امور تکوینی» و «میزان در امور تشریعی» از طرف خداوند متعال، به منصب و نقش وساطت و پیوستگی این عالم با عوالم ربوی منصوب باشد.

به روایت هشام بن حکم، در مناظره امام صادق علیه السلام با شخصی زندیق، به اصل خردمندانه ضرورت رجوع به انبیاء و متابعت از حجج الهی علیه السلام اشاره گشته است. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶۸، کتاب الحجۃ، باب الاضطرار الى الحجۃ، حدیث ۱)

### ۱. ضرورت رجوع به انبیاء و حجج الهی علیه السلام بر اساس علم مطبوع

مُدرَّکات و معقولات بشر، محدود به ادراکات مربوط افعال بشر نیستند؛ بلکه بشر می‌تواند مُدرَّکات و معقولاتی داشته باشد که مربوط به افعال او نیستند. این مُدرَّکات به دلیل آنکه در دایره فعل مکلفان جای ندارند، مستقل از حسن و قبح هستند.

این دسته از مُدرَّکات غیر مربوط به افعال به دو طبقه تقسیم می‌شوند: طبقه اول مُدرَّکاتی است که دانایی به آنها مستقلًّا مقدور بشر نیست. مانند معارف ربوی در اسماء و صفات خداوند متعال و عوالم ربوی و معارف معادی.

این طبقه از مُدرَّکات، علوم مخزونه و مفظور بشر است. طبع بشر بر این علوم فطری سرشه شده است. مانند معرفت خداوند متعال به اینکه خداوند متعال خود را به خلق شناسانده و او نسبت به خالق خود معرفت دارد. یا اینکه موجودات، حقایقی واقعی هستند که انسان نمی‌تواند این واقعیت را منکر شود. انسان به فطرت خود، نمی‌تواند خداوند متعال را انکار کند یا واقعیت داشتن خودش را منکر شود. در این صورت خداوند متعال، خود را به نفس تقلبات تکوینی انسان می‌شناساند و یافتن این تقلبات و دگرگونیها واقعیت داشتن انسان را می‌رساند. انفعال موجودات به دگرگونی‌ها، همان تعریف خداوند متعال از خود است. انسانها

فطرتاً خود را بر این فطرت می‌یابند. همچنین نفس دریافت واقعیت خود، حقیقتی است که طبع بشر بر این دانایی بسیط سرشه شده است. اما آگاهی و دانایی به این حقایق به نحو ترکیبی استقلالاً مقدور بشر نیست.

عالمان علم الهی بسیاری از دانش‌ها را علوم مطبوعه و فطری دانسته‌اند (یعنی آنچه با طبع بشر سرشه شده) تا آنجا که حتی مبحث «وضع و ترتیب» در مباحث الفاظ علم اصول را از جمله این علوم فطری و مطبوعه می‌دانند. (بنگرید: حلی، تقریرات اصول، ص ۵۲، مقدمات)

این معرفت‌ها و علوم مطبوعه<sup>۱</sup> همگی بسیط هستند و باید ترکیبی گردند؛ یعنی هنگام وجود این حقایق، تذکر و تنبیه انبیاء<sup>علیهم السلام</sup> با این علوم مطبوعه ترکیب شود و انسان به علم بسیط خود آگاه گردد. پس از آنکه انسان ضمن متذکر شدن، با وجود این علم بسیط را دریافت و آگاهی به علم خود یافت، معرفت او ترکیبی شده است.

۱. در کتاب این علم مطبوع، علوم غیر مطبوعه و غیر مفظووه‌ای دیگر نیز وجود دارد که جزو دانایی‌های فطری بشر نمی‌باشد. دریافت و تعقل در این علوم غیر مطبوعه تنها از طریق انبیاء از طریق سمع و با تبیین انبیاء<sup>علیهم السلام</sup> تعقل و تعلم آنها مقدور بشر می‌گردد. از این علوم که جزو دانایی‌های فطری نمی‌باشند و مانند بسیاری از شرعیات مطلقاً نیاز به استعمال دارد نیز با «علم مسموع» یاد شده است. اصطلاح علم مسموع اختصاص به نوعی مسموعات و تذکراتی داده شده که این مسموعات تذکر و یادآوری علوم مطبوعه را می‌نمایند، لذا در اینجا از این علوم مسموعه (غیر از تذکرات به علم مطبوع) تحت عنوان علم غیر مطبوعه اشاره می‌شود.

**علم غیر مطبوع:** این طبقه از علوم غیر مقدوره بشر، علوم غیر مذفوته‌ای و غیر مفظووه‌ای است که همچنین مستقل از حسن و قبح می‌باشند. این علوم از جمله علومی است که عقل و دست بشر به آن نمی‌رسد. بعضی از خصوصیات معارف مبدئی و معادی مانند «مقام جمع الجم» و یا کیفیت ظهور قدرت خداوند متعلق در روز معاد، از جمله این علوم غیر مفظووه شمرده شده است که دانایی به آنها فقط از طریق استعمال از نبی حاصل می‌گردد. البته دریافت این جمله از علوم و حقایق استماعی از نبی، از طریق عقل نمی‌باشد زیرا فوق فهم عقل می‌باشند، ولی در صورتی که به منظور دریافت علی آنها به مقام عقلیات تنزل یابند، مخالفت با علوم مطبوعه و مستقلات عقلیه نداشته و مطابق با فطربیات می‌باشند. این علوم از نبی استعمال می‌گردد در حالی که دانایی آنها پس از تنزل به مراتب عقلی با فطربیات و علوم مطبوعه تنافضی ندارد، بلکه پس از استعمال با فطربیات و علوم مطبوعه سازگار است. لذا در این گونه از علوم مسموع نیز باید برای دریافت حقیقت آن مانند شرعیات، مطلقاً به نبی و یا اهل الذکر رجوع نمود.

ترکیب این تذکرات انبیاء ﷺ با علم بسیط و دریافت مجدد و جدایی آن یعنی اینکه - با اغماس در تعییر - «علم به علم» پیدا کند، ترکیبی نمودن آن است. اما اگر حقیقت علم را کاشفیت محسن بدانیم، معنای «علم به علم» غلط خواهد بود. بلکه در اینجا منظور آن است که با تذکر و یاد آوری گفتاری به این علم مطبوع که خود کاشفیت دارد، توجه می‌کنیم و می‌یابیم که واجد چنین کاشفیت‌ها و علوم مطبوعه‌ای هستیم. توجه و جدایی به واجدیت این علوم مطبوعه که ذاتاً کاشفیت دارند، از راه تذکر حاصل می‌گردد که محصول آن را «معرفت ترکیبی» می‌نامیم. این دانایی و علم بسیط، ظاهرتر از هر چیزی است. گاهی به دلیل گناه و غفلت‌های مداوم و توجه نکردن به این مفطورات، این معرفت بسیط کاملاً پوشیده می‌شود و حتی منکر آن می‌شوند. در این صورت نیز نیاز به منبه برای رفع حجابها و پوشش‌ها و خروج از انکار، امری بدیهی است.

به عبارت دیگر، اینگونه دانایی‌ها همگی تصدیق‌های و جدایی و بسیط و اذعان-هایی بدون تصور هستند که انسان فرصت اندیشیدن به عمق آنها را برای خود فراهم نکرده است. چنانچه زمینه این تصدیقات و جدایی بسیط و اذعنهای فطری به مرور زمان در اثر غفلت در انسان تخریب گردد - یعنی چشم و جدان انسان در علوم مطبوعه کور شود - تذکرات انبیاء و حجج الهی ﷺ برای یادآوری و آگاهی به علو مطبوع و فطری که خود نوعی از انواع علوم مسموعه است، نیز سودی نمی‌بخشد، چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام بیان می‌فرماید. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۸۰) ولی هنگامی که انسان با علوم مسموعه انبیاء ﷺ در این حقایق درونی فطری، خود را در معرض تذکرات و تنبهات به این امور قرار دهد و به این تذکرات و تنبهات تداوم بخشد، می‌یابد که واجد معرفتی است که تعمق در آن ذات کاشفیت را در این دانایی‌ها به او نشان می‌دهد.

انسان برای ترکیبی شدن این دانایی‌های فطری و مخزون، قطعاً نیاز به منبه و مذکور بیرون از انسان دارد که نبی است. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۴۱۵) طبع بشر بر این دانایی‌ها سرشنه شده، لذا در روایات به تعبیر «علم مطبوع» یاد شده است. این علوم فطری با طبع انسان عجین گشته است، اما دانایی ترکیبی به این گونه علوم استقلالاً مقدور بشر نیست.

حتی انبیاء و حجج علیهم السلام نیز نیاز به منبه دارند که خداوند متعال متکفّل به تربیت آنان با علم الهی می‌گردد. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴ ص ۳۰۸) لذا خداوند متعال، انبیاء علیهم السلام را به علم الهی تنبه می‌دهد و این علم الهی علمی خلائق برای معلم بشر می‌گردد. پیامبر ان علیهم السلام نخستین مربيان ربانی با این علم الهی هستند که پس از تنبه الهی، با تنبیه‌اشان مربي بشر و سوق دهنده او به طرف معرفت ترکیبی به این علوم مطبوع می‌گردند. هر معلمی که کلید استخراج نظریات از بدیهیات را با تنبه انبیاء علیهم السلام به دست آورد و آن علوم مطبوعه را در خود ترکیبی کند، می‌تواند با سخنان و تنبیهات برانگیزاننده یعنی علوم مسموعه، علوم فطری و مطبوعه سپرده شده در وجود خود و سایر انسانها را ترکیبی کند. چنین کسی «عالی ربانی» است که امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام خود به جناب کمیل، از او یاد می‌کند. (بنگرید: رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷) این عالمان ربانی در رتبه اول، همان حجج معصوم علیهم السلام هستند. دیگر مردم که با تنبیهات این حجج علیهم السلام راه رشد را بر خود هموار می‌سازند، متعلمین و پیروان و شیعیان این حجج شناخته شده‌اند، چنانکه امام صادق علیه السلام مردم را به سه گروه تقسیم کرده‌اند: عالم (ائمه)، متعلم (شیعه)، غباء (سایر مردم). (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱ ص ۱۸۶) شأن انبیاء و حجج الهی علیهم السلام در علوم مطبوعه شأن تذکر و تنبه است. لذا زمین هرگز خالی از حجتی نیست که به علوم مطبوعه تذکر دهد. تنبیهات آنها به علوم مطبوعه، حقانیت آنها را می‌رساند. تذکرات این حجج الهی در استخراج این علوم

مطبوعه و استکشاف این کنوز مدفعونه مفظوره، بینه آنها است که بر حقانیت آنان دلالت دارد. آنها سبیل اعظم و صراط اقوم این علوم مفظوره‌اند. (بنگرید: رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱: و يشروا لهم دفائن العقول)

لذا در علوم مطبوعه، اطمینانی به مسلک غیر انبیاء عليهم السلام نیست، زیرا آنان به این علوم مطبوعه الهی با تنبه الهی متنبه شده‌اند. همچنین به علوم عالمانی که از غیر طرف انبیاء عليهم السلام با آن علوم مطبوعه متنبه شده باشند، اطمینانی نیست. به همین دلیل، غیر از عالم ریانی و متعلم به علم آنها، سایر مردمی که در این مسیر قرار ندارند، «همج رعاع» یا «غثاء» شناخته شده‌اند.

## ۲. ضرورت رجوع به انبیاء و حجج الهی عليهم السلام بر مبنای عقل مطبوع

دیدیم که مُدرَّکات بشر به علم مطبوع و علم مسموع تقسیم می‌شوند که مربوط به افعال انسانها نیست؛ لذا مستقل از حُسن و قبح‌اند. اکنون به طبقه‌بندی مُدرَّکاتی از بشر اشاره می‌کنیم که مربوط به افعال بشر است، لذا مستقل از حسن و قبح نیستند.

بعضی از افعال مقدوره بشر به حُسن و بعضی به قُبح متصرف می‌گردند. مُدرَّکات این گونه افعال نیز به دو دسته تقسیم می‌گردند. عقل در پاره‌ای از افعال در شهادت بر حسن یا قبیح بودن آن فعل استقلال دارد. یعنی عقل با نور خود کاشف از حُسن و قُبح (ذاتی یا غیرذاتی) این افعال است. این گونه مُدرَّکات به بیان روایات به «عقل مطبوع» یاد شده‌اند. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۶ نقل از مطالب السؤول) دانشمندان مسلمان، این گروه یافته‌ها را «مستقلات عقلیه» نامیده‌اند.

انسان در این گونه امور، مانند علم مطبوع، بی‌نیاز از تذکر و تنبه انبیاء عليهم السلام نیست. زیرا در اثر کثرت اعمال قبیح ممکن است حُسن و قبح ذاتی و عرضی افعال بسیاری، از عقول محجوب گردد. در این صورت حسن و قبح ذاتی و عرضی

افعالی از عقل پوشیده می‌ماند و درک استقلال ذاتی آنها برای آن افعال برای عقل ممکن نمی‌گردد. بدین روی باید مذکور و منبه‌ی با تذکراتش پرده‌ها و حجابها را کنار زند و استقلال عقلی آنها را تذکر دهد. علاوه بر آن تمام افراد بشر، در یک رتبه از ادراک عقلی ثابت در دریافت مستقلات نیستند، لذا تعداد مستقلات عقلیه برای هرکس به درجات عقول تفاوت دارد.

به همین دلیل - با وجود شهادت تکوینی عقول بر حسن و قبح ذاتی و عرضی بسیاری از افعال - شرع نیز به بسیاری از این مستقلات عقلیه تذکر داده است، که این گونه تذکرات به احکام و مُدرکات مستقل عقلیه را «**حکم ارشادی**» نام نهاده‌اند. تعدادی زیادی از احکام شرعی که به مستقلات عقلیه در عقاید و احکام تذکر می‌دهند، از جمله این احکام ارشادی هستند. وجود چنین احکام ارشادی خود دلیلی است بر آن که عقل مستقلًّا یک حجت است و بسیاری از مستقلات عقلیه باید با تذکرات ارشادی حجج الٰهی ﷺ همراه و تأکید گردن. البته عقل معصوم از خطأ است، ولی به دلیل وجود حجابها و غفلت‌ها برای انسان، هیچ عاقلی هوشیار و معصوم از خطأ نیست، لذا باید با تذکرات و تنبهات انبیاء و حجج الٰهی ﷺ راه تعقل را بپیماید. در اینجا به جایگاه اصطلاحی که بین دانشمندان جاری است، یعنی عبارت «**كلما حکم به العقل حکم به الشع**» اشاره می‌گردد. یعنی آنچه را عقل به عنوان کلیات و مستقلات عقلیه، تکویناً به آن حکم می‌کند، شرع آنها را تحت عنوان «**حکم ارشادی**» تأثید و امضاء می‌کند. بیان شرع در این امور به عنوان یک حکم که ابتداء به ساکن بنیان نهاده شده باشد، نیست. بلکه بیان شرع در این امور، امضاء و تأثید - و به عبارتی یاد آوری و تأکید - آنها محسوب می‌گردد. بسیاری از احکام شرع، امضاء و تأثید محکماتی تکوینی است که عقول بشر بر آنها مفظور شده است.

عقل در درجه اول، دلیل و کاشف بر جمیع ضروریات و فطیریات است. همچنین نصوص وحیانی، عقل را حاکم در استخراج نظریات از بدیهیات و ضروریات می‌دانند. البته در اینجا منظور از عقل، «عقل اثاره یافته توسط پیامبران و حجج الهی علیهم السلام» است که می‌تواند نظریات را از ضروریات که واجد گشته؛ استخراج کند. یعنی انسانی که به مرتبه کاربست عقل رسیده و با تعقل در بدیهیات از طریق تذکرات اهل الذکر در روایات، نظریات را از آنها به دست می‌آورد. به عبارت دیگر انسان با تعقل و نظر در ضروریات و بدیهیاتی که در تذکرات حجج الهی علیهم السلام آمده است، به نظریاتی دست می‌یابد. این نظریات با تعقل تحت اثاره عقول توسط انبیاء و حجج الهی علیهم السلام استخراج گشته‌اند، لذا اعتبار دارند. قرآن کریم، از صاحبان این مراتب از عقل که با تعقل آن را به کار می‌گیرند، تحت عنوان «اولی الالباب» یاد کرده (زمر، ۱۷) و پذیرش تذکر را از خصوصیات خردمندانه آنان بر می‌شمارد. (بقره، ۲۶۹) در علوم بشری مطالبی را استقلالاً به عقل بالملکه<sup>۱</sup> نسبت می‌دهند و آن را استقلالاً دارای اقتدار برای استخراج مجھولات نظری از بدیهیات فطیری می‌دانند. اما چنین مطالبی زمانی صحیح است که با اثاره عقول از طریق تذکرات نبی و حجج الهی علیهم السلام همراه بدانیم.

بدین ترتیب روشن می‌گردد که هم علومی فطیری تحت عنوان علم مطبوع در انسان وجود دارد و هم مستقلات عقلیه که عقل در کلیات، به حسن و قبح آن امور حکم می‌کند و تحت عنوان عقل مطبوع جای می‌گیرد. اما این موجب نمی‌گردد تا

۱. علوم بشری عقل را حقيقة مستقل نوری الذات نمی‌دانند، بلکه آن را یکی از قوا و مراتب نفس انسانی دانسته‌اند که با نفس متعدد است. این عقل را در ملاحظه مدرک‌اش دو نوع دانسته‌اند: عقل عملی و عقل نظری. سپس برای عقل نظری چهار مرتبه قائل شده‌اند: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد. نفس استعداد تعقل اشیاء را عقل هیولانی دانسته‌اند. اقتدار بر استخراج مجھولات نظری از بدیهیات را عقل بالملکه دانسته‌اند. فلیت علم به مجھولات از بدیهیات را عقل بالفعل دانسته‌اند. اتصال عقل جزئی انسان به عقل کلی و استخراج مجھولات را از آن عقل بالمستفاد دانسته‌اند. برای اطلاع بیشتر به منابع و کتب در شرح اصطلاحات فلسفی رجوع شود.

شأن انبیاء و حجج الٰهی ﷺ فقط به شرعیات و تبیین مصالح و مفاسد جزئی محدود گردد. بلکه انسان قطعاً و یقیناً در امور فطری (علم مطبوع) و مستقلات عقلیه (عقل مطبوع) از تذکرات انبیاء و حجج الٰهی ﷺ بی نیاز نیست.

لذا مطلب بدین نتیجه می‌رسد که خداوند متعال، بشر را با دو حجت و دو دلیل راه نموده است؛<sup>۱</sup> حجت باطنی و داخلی که عقل است و حجت‌های ظاهره و خارجی که انبیاء و حجج الٰهی ﷺ اند و با تذکرات و علوم خود بشر را هدایت می‌کنند. این همان حقیقتی است که امام کاظم علیه السلام بیان می‌کند. (ابن شعبه، تحف العقول، ص ۳۸۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱ ص ۱۳۲ و ج ۷۸ ص ۲۹۶)

### ۳. ضرورت رجوع به انبیاء و حجج الٰهی ﷺ بر اساس شرع

انبیاء و حجج الٰهی ﷺ با علم بر جزئیات مصالح و مفاسد امور و آگاهی بر حسن و قبح جزئیات افعال که آن مصالح و مفاسد را در لباس شرع تبیین می‌کنند. ضرورت وجود آنها بدیهی تر از نیاز به آنان در تذکر به علم مطبوع و عقل مطبوع است؛ ولی به اختصار به آن اشاره می‌شود.

از جمله مُدرَّکات مربوط به افعال انسانها که حسن و قبح در آنها لحاظ می‌شود، غیر از مستقلات عقلیه، مُدرَّکاتی است که عقل در تشخیص حسن و قبح آن راه ندارد، بلکه حسن و قبح آن افعال را شرع تعیین می‌کند.

عقل این مُدرَّکات جزئی را نمی‌شناسد، ولی پس از کشفیت آن با لسان شرع، عقل می‌یابد که تناقضی با مستقلات عقلیه ندارد و با فطريات سازگارند، مانند نماز و خصوصیات آن، در مقابل جهاد با دشمنان، که عقل آن را از فطريات و مستقلات

۱. حجت در اینجا به معنای لغوی آن است، یعنی «مثبت لشیع» که در اینجا مثبت احکام مستقلات عقلیه و احکام شرعیه است. دلیل و برهان و حجت در اینجا به معنای واحدی بر نفس علم و نفس کشف اطلاق می‌گردد که به معنی مثبت احکام عقلی و شرعی است، نه به معنای اصطلاحی اهل میزان که در کنار برهان و دلیل، اختصاص به واسطه اثبات و ثبوت داده‌اند.

عقل خود می‌شمارد.

البته جزئیاتی نیز در پرتو نور عقل نوریّ الذات می‌تواند آشکار شود، اما بطور کلی شأن عقل، دریافت کلیات از امور است. حقیقت شرع که از علم سرچشمہ گرفته است، نفوذی عمیق‌تر برای دریافت‌های حسن و قبح در جزئیات دارد. امامان مucchom طیب‌الله علم را «رائد العقل» می‌دانند (مجلسی، بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۳۰ و ج ۷۴ ص ۱۷۴) و فرموده‌اند: «معرفة العلم بالعقل». (همان، ج ۱ ص ۱۳۸) نیز: «كثرة النظر في العلم يفتح العقل». (همان ج ۱ ص ۱۵۹)

لذا جزء دیگر اصطلاح رایج که در ادامه آن آمده است، یعنی عبارت «كلما حکم به الشرع حکم به العقل» را نمی‌توان پذیرفت. زیرا شرع به جزئیاتی می‌پردازد که عقل در آن نفوذ و احاطه ندارد. اگر عقل به این جزئیات و احکام آن نیز راه می‌یافتد، در این صورت حکم شرع در اینجا مانند قسمت اول حکم ارشادی می‌گشت. در حالی که برای افعال انسان حسن و قبح‌هایی وجود دارد که عقل از تشخیص آنها - به دلیل جزئی بودن و کلی نبودن - قاصر است.

در شرع نیز از دو حجت، عقل و حجج الهی به عنوان حجت باطنی و ظاهره یاد شده است.

شرع به تبیین حُسن و قبح ذاتی و عَرَضی و آثار مصالح و مفاسدِ افعال اختیاری انسانها بر خود انسانها و بر عالم تکوین، ضمن اطاعت یا عصيان می‌پردازد و بدین سان راه ترقی و تعالی بشر و عالم خلقت را تعیین می‌کند. شارع این مسیر ترقی و تعالی، خداوند متعال و به امر الهی، متصدیان و صاحبان شریعت الهی انبیاء و حجج الهی طیب‌الله اند که علاوه بر وساطت تکوینی حامل علم الهی شده و مأمور به ابلاغ آن هستند. (بنگرید به حدیث امام بافق طیب‌الله؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵ ص ۳۳۹)

## منابع

۱. ابن ترکه اصفهانی، صائب الدین علی بن محمد، تمہید القواعد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۹۶ق.
  ۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
  ۳. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحكم.
  ۴. اصفهانی، مهدی، ابواب الهدی، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۳۸ق.
  ۵. اصفهانی، مهدی، انوار الهدایة، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۳۸ق.
  ۶. اصفهانی، مهدی، الاسواع الوسيط، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۳۸ق.
  ۷. اصفهانی، مهدی، مصباح الهدی، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۳۸ق.
  ۸. الهی قمشه ای، محی الدین مهدی، حکمت الهی عام و خاص، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش.
  ۹. حلیبی، محمود، مشهدین (التوحید و العدل)، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.
  ۱۰. حلیبی، محمود، تقریرات اصول مفصل، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.
  ۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات المذاهب بالتصوّص والمعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق.
  ۱۲. خوانساری، محمد، منطق صوری، تهران، آکاہ، ۱۳۵۹ش.
  ۱۳. سبزواری، هادی بن مهدی، شرح منظومه، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۲۹۷ق.
  ۱۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نجح البلاغة، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
  ۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت ۱۹۸۱م.
  ۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، مفاتیح الغیب، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۳م.
  ۱۷. صدقوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
  ۱۸. صدقوق، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
  ۱۹. صدقوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
  ۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، دارالکتب، ۱۳۵۰ش.
  ۲۱. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
  ۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
  ۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ## مقالات
۱. مفید، حسین، بررسی اسلامیت فلسفه از منظر آیت الله میرزا مهدی اصفهانی. فصلنامه سمات، شماره اول، بهار ۱۳۸۹.
  ۲. مفید، حسین، عقل و علم از منظر میرزا مهدی اصفهانی. فصلنامه ذهن، شماره ۲۶.